

جلوه‌های نمادین طبیعت در شعر و نگارگری قرون چهارم و هفتم هجری

(با تأکید بر اشعار منوچهری دامغانی و غزلیات شمس)

چکیده

نمادگرایی به عنوان یکی از ابزارهای بیان تصویری و انتقال مفاهیم، آثار زیادی از نگارگری ایرانی را در صورت و معنا به هم نزدیک کرده است، از سوی دیگر کاربرست نماد یکی از آرایه‌های ادبی نیز محسوب می‌شود. در رهگذر سرودن، آنچه چشم احساس، عاطفه و تخیل شاعر را بیشتر به سوی خود جذب می‌کند، آفرینش و پهنه و گستره طبیعت است. هنرمند ایرانی در فضایی نمادین به آفرینش می‌پردازد؛ نگارگر ایرانی با بهره گرفتن از بستر ارزشمند شعر و ادب فارسی، نه در پی بازنمایی طبیعت ملموس، بلکه به فرآینمی جلوه‌های نمادین پرداخته است. منوچهری دامغانی و مولانا محمد جلال الدین بلخی (شمس) از برجسته‌ترین مهم شعرای توصیف‌گر طبیعت در ادبیات فارسی هستند. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی در صدد واکاوی جلوه‌های نمادین طبیعت در شعر و نگارگری قرن چهارم و هفتم هجری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، کاربرد طیف واژگانی در اشعار منوچهری و مولوی نشان از آن دارد که جهان شعری آن‌ها، جهانی سبز و مملأ از نمادهای طبیعت پرور است. نمادپردازی تصویرگری طبیعت در شعر این دو شاعر و نگارگری قرن چهارم و هفتم هجری به صورت زیبایی نمایان است. ابداع و استفاده از عناصر نمادین در نگارگری ایران در قرون چهارم و هفتم هجری، صورت مستقلی نداشته بلکه روند تکاملی در صورت و محتوا را براساس شعر و ادب فارسی این دوره همراه با شاعرانی چون منوچهری و مولانا و تحت تاثیر ورود تصویرسازی طبیعت‌پردازانه به شیوه چینی در نگارگری ایران طی کرده است.

اهداف پژوهش

۱. شناخت جلوه‌های نمادگرایی از طبیعت در شعر و نگارگری ایران با تاکید بر اشعار منوچهری دامغانی و غزلیات شمس.
۲. مقایسه عناصر طبیعت از دیدگاه منوچهری (طبیعت‌گرای صرف) و مولانا (شمس).

سوالات پژوهش

۱. کاربرست نمادگرایی چه جایگاهی در اشعار منوچهری و مولوی و نگارگری قرن چهارم و هفتم هجری داشته است؟
 ۲. منوچهری دامغانی و مولوی در اشعار خود به طبیعت چه نگاهی داشته‌اند؟
- واژگان کلیدی: نمادگرایی، طبیعت، شعر، نگارگری، منوچهری، مولانا.

مقدمه

عناصر طبیعت از آغاز تا به امروز همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است. از آنجا که هر کس در زندگی خاص خود تجربه‌هایی ویژه خویش را داراست، طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد که ویژه خود اوست و نوع تصویرهای هر شاعر صاحب اسلوب و صاحب شخصیت، کم و بیش اختصاص به خود او دارد. آن‌ها که شخصیت مستقل شعری ندارند، اغلب از رهگذر گرفتن و دزدی خیال‌های شعری دیگران، آثاری به وجود می‌آورند. در این میان، شاعران قرن چهارم و هفتم اکثراً بر اساس شناسه‌های ریخت‌شناسی و زیبایی‌شناسی آثار هنری، عموماً طبیعت‌گرا و ناتورالیست هستند و همچون نقاشان دوره کلاسیک که گاه تصاویر عینی از گل‌های بهاری، قطرات باران و رنگ‌های خزان و... را بر بوم نقاشی خود بی‌کم و کاست منتقل کرده‌اند، گویی تنها از طبیعت عکس‌برداری کرده و در اکثر اوقات تصویرهای حسی و مادی زیبایی را در اشعار خود خلق می‌کنند. در نگارگری این دوره نیز، می‌توان به وجوه اشتراکات مضمونی از جمله نمادشناختی اشاره کرد که برگرفته از فرهنگ و ادبیات ایران و شامل اشتراکات صوری با استفاده از اشکال مجرد، رنگ‌های ناب و عناصر نمادین می‌باشد. از آن‌جا که، نگارگری ایران با شعر و ادب فارسی الفت دیرینه دارد و به مرور زمان با حکمت کهن ایرانی و عرفان اسلامی درآمیخته است، جلوه‌های نمادین طبیعت در شعر و نگارگری خصوصاً در قرن چهارم و هفتم به وضوح نمایان است؛ به طوری که بر اساس نگرش اسلامی و حکمت ایرانی، نگارگر نه در پی بازنمایی طبیعت ملموس بلکه در راستای بازنمایی جلوه‌های نامحسوس است که بسترهای مادی معینی ندارند و به‌ارایه نمودهایی از جوهر صور طبیعی می‌پردازد. بنابراین، می‌توان گفت یکی از ویژگی‌هایی که آثار نگارگری ایران را در صورت و معنا به هم نزدیک و اشتراکاتی حاصل کرده است. سنت دوری از واقع‌گرایی و عدم رغبت هنرمند ایرانی به تقلید صرف از طبیعت و تأکید به بیان مفاهیم ذهنی و نمادین است. در واقع، نمادگرایی به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای انتقال معنا، مورد توجه هنرمندان ایرانی قرار گرفته است. از آنجا که قسمت اعظم شعر و نگارگری یا شاید پایه اصلی این دو بر خیال استوار است و خیال نیز به صورت‌های متنوع در ذهن هنرمند جلوه می‌کند و با انعکاس آن، یک اثر جاودانه می‌شود و یا برعکس میرا می‌گردد. بنابراین، همین تصرفات ذهنی است که زمینه اصلی شعر و نگارگری را پی‌ریزی می‌کند و به صورت نمادین نمود می‌یابد. زمینه و اساس خیال در عناصر طبیعت چنان‌که مولانا و منوچهری انعکاس می‌دهند (با دو دیدگاه متفاوت) مورد توجه قرار می‌گیرد. بیان این مساله که شاعران قرن چهارم و پنجم که سرآمد آن‌ها در دیدگاه طبیعت‌گرایی محض منوچهری دامغانی است و مولانا، شاعر عارف قرن هفتم که پیرنگ خیال او آمیزه‌ای از جهان بینی معنوی، آموزه‌های قرآنی، اخلاق عملی و منزه‌سازی‌های عرفان اسلامی است، مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، در مقایسه‌ای تطبیقی با تحلیل دیدگاه‌های متفاوتشان به طبیعت و اجزاء طبیعت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

درباره موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است. هر چند که تحقیقات پراکنده و جزئی در مورد دیوان منوچهری دامغانی و غزلیات مولانا انجام شده اما هیچ کدام مدون و جامع نبوده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی» به قلم علی‌باقر طاهری‌نیا (۱۳۸۴) به رشته تحریر در آمده است. مؤلف در این پژوهش به مقایسه طبیعت در شعر این دو شاعر پرداخته است (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۳). در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت در اشعار منوچهری دامغانی و ابن رومی»

توسط فیض‌الله‌زاده و همکاران به رشته تحریر در آمده است. نگارندگان منوچهری را شاعری برجسته در پرداختن به طبیعت و توصیف آن می‌دانند (فیض‌الله‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷). در تاریخ ادبیات ادوارد براون^۱ و یا در تذکره‌ها اشاره‌ای به تصویرگری او در مورد طبیعت شده ولی جزیی است، در مورد خلق تصویرهای سوررئالیستی در رابطه با طبیعت در جهان‌بینی شاعرانه مولانا هم کار در خور تأمل بسیار اندک است و نگارنده شرح مبسوط این دو مقوله را در تحقیق بر خود لازم دانسته است. روش تحقیق و تحلیل داده‌های این پژوهش، بر پایه مستندات تاریخی، علمی و شعر و نگارگری ایرانی و بر پایه هر دو دیوان غزلیات شمس و منوچهری دامغانی استوار است. لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به دنبال انجام یک بررسی تطبیقی از طبیعت در اشعار منوچهری دامغانی و مولوی است.

نتیجه‌گیری

بی‌تردید هر هنرمند و شاعری تجربه‌هایی دارد که نمادپردازی او نیز دارای سبک خاصی است و همین شیوه ویژه است که نوع تصاویر هر شاعر صاحب‌اسلوب و صاحب‌شخصیتی کم و بیش به خود او اختصاص دارد و آن‌ها که شخصیت مستقل شعری ندارند، اغلب از رهگذر اخذ و سرقت در خیال‌های شعری دیگران آثاری به وجود می‌آورند. در این رویارویی است که منوچهری به شاعر طبیعت معروف می‌گردد و به تصویرپردازی نمادین از طبیعت می‌پردازد و مولانا، اقلیم جان را در جغرافیای شور و سرمستی به جان بی‌قرار و شوریده انسان‌ها هدیه می‌دهد و عاشقان را، سلطان اقلیم خاموشی و شیدایی می‌سازد. جلوه‌های طبیعت در عناصر چهارگانه، نقوش گیاهی و حیوانی در نگاهی تطبیقی میان شعر منوچهری و مولانا دارای مشخصات ویژه‌ای هستند. مشخصاتی که در موارد مفهومی بدین ترتیب می‌توانند بر شمرده شوند: آب، باد، خاک و آتش در شعر منوچهری زیبایی‌هایی در حد واقعیت معمول خود را دارند و به قول معروف آفاقی توصیف می‌شوند و در خدمت مدح و مدیحه‌سرایی. در شعر مولانا بالاخص غزلیاتش، بیش از هر چیز به طبایع انسانی باز می‌گردد. این دو شاعر در تصویرها و تشبیه‌هایی که از وصف طبیعت بیان کرده‌اند، شباهت‌های فراوانی دارند که این شباهت‌ها در بعضی از موضوعات چون: وصف عناصر چهارگانه و زمان نجومی بیشتر است و در برخی از عناصر شباهت‌ها اندک است. به طور کلی، ارتباط انسان با طبیعت باوری است که از دیرباز تاکنون منبع آفرینش آثار هنری از هم‌چون شعر و نگارگری بوده است. در این میان، می‌توان رد پای مفاهیم شعری این دو شاعر را در نگارگری قرن چهارم و هفتم هجری مشاهده کرد که تصاویر و صحنه‌های بدیع و شگفتی که در بردارنده این مفاهیم هستند در نگارگری این دوره‌ها نمودار شده است. به عبارت دیگر، می‌توان چنین بیان کرد که نمادگرایی از طبیعت به عنوان یکی از شیوه‌های بیان در شعر و نگارگری ایران یکی از مشخصه‌های مهم هنر ایرانی است و صور خیال در دیوان این دو شاعر صرفاً تصویرسازی محض نبوده بلکه جنبه نمادین داشته است. لذا در یک کلام بر این مفهوم که منوچهری شاعر تصاویر زمینی و مولانا عرصه‌گشای تصاویر آسمان است، می‌توان صحنه گذاشت. همچنین، به بیان کلی، ابداع و استفاده از عناصر نمادین در نگارگری ایران قرون چهارم و هفتم هجری، به صورت مستقلی نیست بلکه روند تکاملی در صورت و محتوا و براساس شعر و ادب فارسی در این دوران پدیدار شده است. بنابراین،

^۱ Edward Granville Browne

بر اساس تحول فکری و اعتقادات هنرمند جایگاه طبیعت یا انسان تعیین و مشخص می‌شود، گاهی طبیعت در پس زمینه تصویر، بی‌توجه باقی مانده، گاهی پویا و شکوفا ترسیم می‌شود، گویی نقشی خیالی است از بهشت. گاهی نیز، انسان برتر از طبیعت است و تمام توجه به اوست و گاهی مانند نقشی از گل و گیاه در میان طبیعت جای می‌گیرد و به همان اندازه که درختی پرشکوفه جلب نظر می‌کند او هم خود نمایی می‌کند.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۹)، نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران)، ج اول، تهران: سمت.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷)، معانی و بیان، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان های خارجی.
- ابوالقاسمی، مریم (۱۳۸۳)، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی دیوان شمس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹)، در حیاط کوچک پاییز در زندان - زندگی می‌گوید اما باید زیست - دوزخ اما سرد، تهران: بزرگمهر.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۷۹)، شناسی اقلیم مفهومی شعر فارسی، تهران: نشر مرم.
- پاپینو، دیوید (۱۳۹۵)، طبیعت‌گرایی (دانش‌نامه فلسفه استنفورد ۷۰)، مترجم حسن امیری آرا، تهران: ققنوس.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران: سخن، چاپ اول.
- قوامی، بدریه (۱۳۹۰)، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب پارسی، شماره ۶، سال سوم. ص ۱۷۹-۲۰۶.
- حسامی، منصور (۱۳۹۲)، «مطالعه تاثیر متقابل ایران و چین در سده های هفتم و هشتم هجری قمری»، نشریه مطالعات تطبیقی هنر، سال سوم، شماره پنجم، ص ۶۳-۷۶.
- جرجانی، محمد (۱۹۶۹)، التعریفات، بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۱)، «منوچهری شاعر طبیعت»، مجله یغما، سال پنجم شماره ۸. ص ۳۴۹-۳۵۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، با کاروان حله، تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۹۱)، ویژگی‌های غزلیات عرفانی مولانا، تهران: شهر کتاب.
- شاه حسینی، مه‌ری (۱۳۹۴)، طبیعت و شعر در گفتگو باشاعران، تهران: کتاب مهناز.
- شاهکارهای نگارگری ایران (۱۳۸۴)، تهران: موزه هنرهای معاصر تهران.
- طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، کرمان: عماد کرمانی.

طاهری‌نیا، علی‌باقر (۱۳۸۴)، «بررسی طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی»، *الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها*، شماره ۲، صص ۱۵۷-۱۴۳.

کوپر، جی. سی (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه: ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.

گراوند، علی (۱۳۹۲)، «بررسی سطح فکری اشعار منوچهری دامغانی»، *مجله آینه میراث*، شماره ۵۳، صص ۲۱۹-۲۴۴.

فیض‌الله‌زاده، عبدالعلی، رضایی، ابوالفضل، زندکریمی، شیرزاد (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت در اشعار منوچهری دامغانی و ابن رومی»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ش ۴، صص ۱۵۲-۱۲۷.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۲)، «اسطوره‌زدایی و اسطوره‌پردازی، کاخ خورنق در نگاه نظامی و بهزاد»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۶۳ و ۶۴، صص ۴۹-۵۶.

هال، جیمز (۱۳۸۳)، *فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.

- Baker, Lynne Rudder (1998), "The First-Person Perspective: A Test for Naturalism", *American Philosophical Quarterly*, Vol. 35.
- Pennock, R. T. (2011). Can't philosophers tell the difference between science and religion? *Demarcation revisited. Synthese*, 178(2), 177-206.